

مكتبة
دار الفقه
بغداد
١٩٥٤

الحسن

زُبْدَةُ الْأَلْوَاحِ مِنْ
تَصْنِيفَاتِ مُحَمَّدٍ
وَهَذَا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على س
محمد وخاتم النبيين احمد المصطفى المجتبي المولى الامين والى اله الطاهر
وعترته الطاهرين سيما امير المؤمنين وامام المتقين على المرتضى الهادى
اليقين **بسم** احمد وثناء حضرت كبريا ودرود و تحيت سرور انبياء
اصفيا شروع مبرور در فتح ابواب اعمال نوراني و دعوات حروفات مقد
س و قرائي و فوائد ايات بيديات قرائي و نكات غريبة بحسب در علم جفر
اعداد و اين رساله شريفة مستحق است **بن بديع الاول** والى الله
التوفيق بعد باري باري بخير و اصحاب فطنت مخفي نماند كه اين جعفر فقير خا
فقرا ابن محمد محمود در هذا المختصر يعياني مدني مديد و عهدي بعيد
علم رياضت كشيد و از هر كلشي كلي كه خاصيتي داشت چنانچه
كه ديكران از اين فايده بي بهره بمانند لهذا از اير طوق اخلاص نموده ام
كه در دست نا محرم از اين كوتاه باد و هر محرمي كه بدين نو ايد شريفة فاي شود
فقيرا بفاتحة قرايش نفري مايد و الله المستعان و عليه التكلان اما بعد
بذل انيدك الله كه علماء دين در اين علم جفري جامع و قاعد و ان بيست
حرف و ابجد و اير و قسم هم داده اند قسيمي نوراني قسيمي ظاهري اما آنچه
حرف مقطعات قرائي است و باقي ظاهري است و در حرف ابجد
بدين نوع است لكن لام الف در سحر ايات باري ميد هندا و طبيعا

و طوب میدارند و در نجسیات بدن میدهند و طبیعتش یار دوز
 میدارند این حیوانات نورانی ظلماتی با قلم سبعة قسمت داده اند
 مثلا با قوالهم فلا در نورانیت و ظلماتیت اختلاف نیست حالا شروع
 در تقسیم حرفات نورانی بر کواکب سبعة سیار و جوزهر که انرا
 خوانند بدین دستور فحل الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
عصر طه طسم شمسم طس طسم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
م جمع طسم طسم طسم طسم طسم طسم طسم طسم طسم طسم طسم
 چنین هر کوی که ای که چهار سوره رسیده بطایع لرغنه است چنانچه اسم
 ال انشی و م بادی سیم ای چهارم خاکی و این تقسیم بر قواعد مقرر است
 حرف و اسم است چنانچه خانهای کتاب جفر جامع واقع است که چهار
 ریک جنس است یا از دو جنس یا از سه جنس یا از چهار جنس مقرر تمامی
 طریق طایع مقرر داشته اند که حرف اول انشی و م بادی سیم ای چهارم
 است اگر چه گفته شد که چهار حرف تمام از یک جنس حرف باشد زیرا که
 حرفی و ابجدی راست با خانهای که در صفحه از صفحات جفر جامع واقع است
 بنین و ابجدی و ابجدی متعلق است اگر چه بقاعده که مشایخ مقرر داشته اند
 مت زنی که طریق مخصوص اسم دین است فافهم پس حرفات نورانی بلا
 و که بکواکب سبعة دهند بدین طریق فند که هر کوی و حرف برسد ان
 است فحل ای مشتری ل ع ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
 و بعضی نحس و یک ممتزج دانسته اند درست است فاما آنچه سعد بن
 می که در حوض اند یا در هبوط یا در وبال یا در مقابله یا در مقارنه
 دین اند اثر خوست از ایشان ظاهر میشود و هم چنین نخستین هنگامیکه
 شحال اند سعادت دارند هنگامیکه بد حال اند کمال خوست از ایشان
 هر میشود عطار و ممتزج است سعد است با سعد و نحس است با نحس
 نایبین کاهی که در خوانه خود اند یا در اوج یا در شرف کمال سعادت دارند

گاهی که در هبوط اند یا در خفس اند یا منکسف اند خوشتر دارند و از این معلوم است و قتی که قرد و طریقه عقرب است اصل کارهای نیکو نمی‌شاید کرد پس بنای این آنها که سعدین اند خوشتر هم دارند غایت آن اینست که چون سعادت ایشان غالب بر نحوس است ایشان است ایشان را سعدین گفته اند و آنچه محسین اند سعادت هم ندارند اما چون خوشتر ایشان غالب بر سعادت ایشان است ایشان را محسین گفته اند و بنی بین هم چنین که سعادت تمام دارند خوشتر هم دارند اما سعادت نورانیت در ایشان غالب است از اینجه می‌نویسند نام زنده اند و عطا کرد که متمیج است با هر کدام از اینها که اتصال پیدا میکنند بجزایر ایشان می‌ورود در سعادت و خوشتر در نفس خود نیز سعادت هم دارد و هم خوشتر متقابل هم از این جهت متمیج گفته اند و عقد تین را سو و زین نیز هم چنین در سعادت و خوشتر اند و لکن راس اسعد و ذنب را نحس گفته اند پس آنچه در اول از مقطعات حرفانی حروفان نورانی قرآنی من حیث الکلمه بگوایم مذکور است قسمت شده مجموع متعلق اثرهای ایشان است که حصه هر یک که چهار در هنگام شرف آن اعظم کوکب است در فلزی که با او متعلق است نقش باید کرد که سعادت تمام میل دهد خواه سعد باشد و خواه نحس چنانچه ذکر سعادت و خوشتر ایشان گذشت که بجهت کیفیت اند و هم چنین مجموع آن سوره‌ها بیست نه اسم که تمامی در شرف هر یک از این کوکب هم بنکارند متضمن باشند سعادت و اگر در فلز آن کوکب نتوان نکاشت بی‌کارند هم اگر بنویسند نیکو است اما با انواع میتوان نکاشت در این نحس انواع که از همه اشرف و اعلا است در محل خود ذکر کرده خواهد شد دیگر حروفان مفرد نورانی که باز هر کوکب قسمت شده هم چنین در هنگام خوشترالی ایشان بنظر طالع سعد باید نکاشت که مورت بسیار فایده‌ها است و اگر هم چنان در خوشترالی سعادت یکی از این کوکب مجموع حروفان نورانی بنکارند هم بسیار خوب است غرض که خواه در شرف و خواه در

خوشحالی این بسیار است چه مجموع و چه جدا گانه که حصه معنی آن کوکب
باشد اگر بنکارند باعث بسیار فایده است و ذکر آن بتفصیل بعد از این
گوده خواهد شد دیگر آنکه هر سعادتمند که سعادتی از اینها کند و
یا ورش باشد باید هنگامیکه قراول روزی که نو میشود تا شب چهارم
یا پانزدهم و در طریق عقرب نباشد و در این اوقات سعدین خوشحالی
باشند و در شنبه اول ماه یا دوشنبه چهارم ماه در این چهارده روز
قربا سعدین به تثلیثات و تسلیسات و مقارنات باشد باید که از اول
روز تا چهارده روز داشته باشد غذا از حلال کند و حیوانی نباشد و
در محل عمل لباس پاک بپوشد و در آن روز مشغول نشود و بخور از عنبر اشهب
بسوزاند شخصت و شش اسماء الهی که حر و فات نورانی هر یک است مداومت
نماید چنانچه هر روز شخصت و شش بار که کحل اسم الله الاعظم است و در
این اسم شخصت و شش ارقام است که بعد از شخصت و شش نوبت بخواند که
خواهد بسیار است و در هنگامیکه متوجه عمل شود ظاهر خواهد شد هر روز
سجده سه نوبت در هر وقت بعد از نماز این آیه را بخواند الله نور السموات و
الارض مثل نور هاله والله بكل شیء علیم نتایج این نوعی بود که ظاهر شود
و در گفتن نیاید اما باید که لوحی مرتب دارد عدد شخصت و شش در
شخصت و شش اسماء مذکوره را در آن لوح موقوف سازد و در ساعت سعدین
نویزین کتابت آن بکند و لوح باید که روز چهارم هم که آخر روز دعوت است
تمام شود تا چون ساعت کوکب مذکوره که ذکر کرده شد چون هنگام
کتابت بگذرد موقوف دارد که از انجمنه که در این چهارده روز بایست
که تمام کتابت بتائی در ساعت سعیده شود و هر روز علقه لوحی وضع
کند در این چهارده روز و حقی که بدان روز متعلق است در آن لوح
وضع کرده بقاء عدد که ذکر خواهد شد و بحیثیت آن مقدار دارد و
همه روز آن نوبت می خواند باشد و اگر میسر شود که الواح چهارده گانه
مذکوره را در لوح فضیه که فلزات همه روز نقش نماید در ساعت قمر

جمع حق و روز سی و نهم و روز چهاردهم و این لوح را
 در محلی باید نگاشت به قسمی که متعلق است و آن سه درس است
 بشرط آنکه مریع بکشد نه مثلث و آنچه عدد توان نگاشت بی کسر
 قیما یا آنکه کسر داشته باشد و یا عدد و فاکند به لوح مریع مشاطه
 که عدد او چهارده است به و فوق لوح سه درس قاعده آنست که
 اسم را در مریع نهند و بی یادت و نقصان تمام کنند و روز چهاردهم
 لوحی را بنویسند که چهارده در چهار باشد و مجموع اسماء چهارده
 کانه را بنویسند به قدر یکسوی موقوف دارند و در این چهارده روز هر
 روز عزیمت آن لوح که مینگارند باید خوانند و در باب عزیمت شرح
 بسیار است که بچه قاعده عمل میباید کرد اما آنچه در این باب علام است
 ذکر کرده میشود بقاعده فصیح چنانچه در هیچ کتاب ذکر نشده باشد
 و این فقیر بعد از مشقت بسیار بر سر آن واقف شد بهمت درویشان
 و در این باب بخیل نکرده بر طالبان ظاهر میسازد و یک لوح را جمعه
 نمونج مینگارند که باقی بر تامل صاحب جفر پوشید نخواهد شد
 والله المستعان و علیه التکلیل مثلاً روز اول
 اسم الکرم است و لوح و عزیمت آن اینست الم عدد او
 هفتاد و یک است و در این مریع کسر نمیتوان نگاشت
 پس اول آنست بمریع افتد چنانچه نموده شد اکنون
 قاعده استخراج عزیمت این لوح آنست که عدد خانه اول بر داشتیم
 و آن هفتاد دو است و بحرف یو دیم بر این نوع شد ع ب پس ا ثیل
 از خارج اضافه کردیم ع یا ثیل شد و این ملک است از جمله ملائکه
 این نوع دیگر خانه سیم که شصت و هشت است یو داشتیم و بحرف
 یو دیم بدین نوع شد س ح پس اسم ا ثیل اضافه کردیم س یا ثیل
 شد پس خانه هفتم گرفتیم و آن هفتاد چهار است بحرف یو دیم
 ع د شد پس اسم ا ثیل اضافه کردیم ع د یا ثیل شد پس خانه نهم

۶۸	۷۳	۷۲
۷۵	الم	۶۷
۷۰	۶۹	۷۴

برداشتیم که هفتاد است بحرف بر دیم ع شد پس اسم ائیل اضافه کردیم
 عا ئیل شد دیگر عدد صفحه برداشتیم و آن خانه وسط است از
 ضلع اول و وسط از ضلع آخرین لوح است و جمع کردیم صد و چهار
 دو شد چون بحرف بر دیم ق م ب شد پس ائیل اضافه کردیم قبا ئیل
 شد دیگر وفق صفحه برداشتیم و آن دو یست سیزده است چون بحرف
 بر دیم ر ح ج پس ائیل اضافه کردیم شد دیگر عدد مساحت لوح
 برداشتیم و آن شصت و سی نه است چون بحرف بر دیم خ ل ط
 پس اسم ائیل اضافه کردیم خلط ائیل شد و آن ملک اعظم است و
 رئیس ملائکه است و اسم اعظم در این لوح الهی که در مرکز واقع است
 و در تمام این چهارده روز تمامی الواح بدین قاعده باید نگاشت که اسم
 سوره در مرکز باشد تا قسم لوح بوده باشد و استخراج اسم باید کرد بدین
 نوع که گذشت اکنون آمدیم با عنوان این صفحه و آن از چهارم
 خانه اوسط مربع عددی باید داشت که اسم اعوان بیرون کنند بدین
 طریق اول وسط سطرا علی برداشتیم هفتاد و نه بود چون بحرف بر دیم
 ع ج شد چون کلمه پوش اضافه کردیم عجیوش شد دیگر وسط ضلع
 این برداشتیم و آن شصت و هفت بود چون بحرف بر دیم س ز شد پس
 کلمه پوش اضافه کردیم سز پوش شد دیگر وسط ضلع ایسی برداشتیم هفتاد
 و پنج بود چون بحرف بر دیم ع ه شد پس کلمه پوش اضافه کردیم عه پوش
 شد دیگر وسط اسفل برداشتیم شصت و نه بود چون بحرف بر دیم س ط
 شد پس کلمه پوش اضافه کردیم سط پوش شد و عزیمت این لوح هم چنین
 شد و مثلاً این ممکن نیست و کسی که نکرده زیرا که این فقیر حقیر است
 درویشان و توحید حضرت باری تعالی از سلسله حضرت امیر المؤمنین
 اسد الله الغالب است داده و در این خلافی نیست و نخواستیم که این
 لطیفه عجیب در این علم مخفی ماند بلا شبهه بی صفحه و راق نگاشتیم
 و امید داریم که نصیب قایلان مستعد شود و از نا اهلان کج نهاده

مصون و محرومانند انشاء الله تعالى اکنون آمدیم بر سر عزیمت
 و آن بدین نوع است بسم الله الرحمن الرحيم عزیمت علیکم ایها
 الارواح الطاهره الطمیع لهذا اللوح الشریف یا عبا ئیل و یا سحبا ئیل و یا عدا ئیل
 و یا عا ئیل و یا قبا ئیل و یا رجبا ئیل بحق رئیسکم و الحاکم علیکم خلطائیل ان
 اجیبونی فاحضرنی و امروا بهیولاء الاعوان عجبوش سنبوش عهبوش
 سطبوش بقضاء حاجتی بحق اسم الاعظم الک و بحق خالقکم و موجدکم
 و یاریکم بآرک الله فیکم و لنا علیکم بالعمل الساعه الی الی و این عزیمت
 هفتاد و یک بار بعد از اسم باید خوانند که در مرکز لوح است و فریاد و گم خواندن
 عزیمت موقوف بر قوف معزم صاحب قوف است که امری بنوعی که از عهد
 آن تواند بیرون آمد اما آنکه باید از عدد قواعد مقررده بیرون نباشد مثل فوق
 لوح یا عدد مرکز لوح یا عدد مساحت لوح یا نود و نه بار یا زده نود و نه نام حضرت
 باری تعالی یا عدد اسم خود یا بعد از اسم مطلوب و اقل بر آت بعد در حروف
 غایبه طوس است که هزار و صد و شصت و شش است فاما اگر عزیمت مخفی
 و در حانیات باشد قاعده آن بدین نوع است که مثل نوع اول که اگر است
 و در مرکز نماده اند و بی و ز اول ماه متعلق است همدکامی که لوح نکاشته
 باشند بعد نود و نه نام نود و نه نوبت این عزیمت باید خوانند که بعد
 از این ذکر می رود و لوح بدین نوع باید نوشت که الحمد در یک روی
 تکسیر کند بنوعی که مقرر است در ظاهر همین لوح عدد در حروف الف را
 بنظم طبیعی و فوق سازه چنانچه صد و یازده عدد مرکز آن لوح باشد
 و این عدد الف ملفوظی است و باقی الواح تمام بدین طریق در این باب
 بجهت نمودن الواح نکاشته میشود و عزیمت تکرار کرده میشود تا بگو
 طالب صاحب و قوف مخفی نماید و باید دانست که در این حروفات
 مقطعات خواه بترکیب کلامی که جمیع مفاتیح السور باشد خواه چهارده
 سوره غیری تکرار و خواه چهارده حروف مکرر که اسماء سورا زان که از
 آن ترکیب است بهر نوع که تکسیر و فوق نماید یا غیره و فوق که صد و

و مؤخر باشد یا بقاعده کتابت جفر جامع که در هر خانه چهار حرف باشد متضمن سعادت و نبوی و اخروی خواهد بود و هر کس بقدر دریافت و فهم خود از این فایده یابند آمدیم بشرح مثلاً روز اول تکسیر الی است لوح عددی که در ظاهر همین لوح باید نگاشت و در صفحه پیش از کشیدن لوحی که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه که ط و ه و آنچه دو حرفی باشد در این عمل مثل طه طریس هم آنچه یک حرفی است مثل ص ق ن است و ترکیب تکسیوان نوع است مثلاً

ا	ل	م
ل	م	ا
م	ا	ل

۱۱۲	۱۱۳	۱۰۸
۱۰۷	۱۱۱	۱۱۵
۱۱۴	۱۰۹	۱۱۰

ط	ا	ه
ه	ط	ا

ط	س	ین
س	ین	ط
ین	ط	س

ص	ا	د
ا	د	ص
د	ص	ا

طه چون یک حرف بین مکرر است بدین نوع باید نگاشت و طریس هم بدین نوع تکسی باید کرد مثل طریس باقی دو حرفی معلوم است و یک حرفی بدین نوع تکسی باید کرد مثل ص ق ن باقی بدین قیاس لوح عددی مجموع بنوعی که دو حرف الف نموده شد که عدد ملفوظ آن حرف در مرتبه اول یا عدد زیر شطامیکه عدد باقی بوفوق وفا کند و الا همان ملفوظی باید نهاد و ترتیب حروف چهارده خانه که در ظاهر بیعت تکسیبی باید نهاد و در این چهارده روز بدین نوع است که نموده می شود بدین ترتیب ا ل م ص ر ک ه ع ی ط س ی ن و غرضی که در این چهارده روز نباید خوانند اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم واقسمت علیکم یا ایها الارواح المکون بالالف المکتوب فی لوح محفوظ و انتم مطلقون بسمها المورع فیها معوا قولی و اجیبوا دعوتی و اطیعوا امری یحییة الف المکسوط فی التورته و الانجیل الزبور و الفرقان و جمیع الکتب و الاسفار المنزل علی جمیع الانبیاء الله و المرسلین علیهم السلام و بحق هاء الاسماء المعظبات الکرهیه عص

طس حم ق ن بارک الله فیکم وعلیکم وبتی کریم الله بالجنة التي کنتم
 بهاید عون واین غنی همت را نور و نه بار بخواند در امور تسخیر و این
 چهارده روز همه روزی باید بخواند تا روحانیات مطیع او شوند
 و کم از این نمیتوان مگوی ای اندک فهمی راین چهارده روز هر روز
 بیست و هشت نوبت بخواند و باقی و را بجای بیاید آورد در همه حال
 و در هر روز از آن حرفی که تکسیر کرده است در هنگام غنی همت خواندن
 بآن تکلم باید نمود مثلاً روز اول بالالف اسطور فی التوریه و الانجیل
 و الزبور و الفرقان میگوید روز دوم که نوبت حرف لام است بجای
 الف لام میگوید و روز سیم همچنین بجای لام میگوید الی آخر الحروف
 فافهم نکته لطیفه غنی بیبر در این غنی همت و قسم این غنی همت آنست که
 صاحب دعوت باید که اسماء عظام الی بقاعه که حضرت اسد الله
 الغالب علی بن ابی طالب در حرف مقطع به ترکیب میخواند اند بخواند
 و بکار آورد چنانچه بخواند که بحق الیهی عص طس حم ق ن و این ترکیب
 مجموع چهارده حرف است بلا تکرار حرف و متجابه است و اگر کسی
 همین اسماء را بقاعه ورد بخواند و حاجات بخواهد مستجاب است
 آمدیم بر شرح الواح اشرف کواکب که از پیشانی بدن شده بود و تفصیل
 آن اول است تا طالب مستحق آن فایده یابد و فقیر باید عای خیر و فائده
 یابد کند باید دانست که خاتم کواکب باید و نوع مقرر داشته اند علمای
 مشرق و مرقم در سه راقمه داده اند و چهار در چهار را بطار و وینتر
 در پنج راقمه و شش در شش را شش و هشت در هشت را هشت و
 هشت در هشت و نهم در نهم و نه در نه و این خاتم بدین نوع
 مقرر است و علماء مغرب عکس این مقرر کرده اند چنانچه سه در سه
 بر حلقه داده اند و چهار در چهار و شش در شش و هشت در هشت
 و نه در نه و مقرر کرده در ده در ده و شرف کل کواکب است و شرف راس است علی ای

اقوال علما در جمیع سعادات بیکی ز این دو قاعده عمل میباید کرد چنانچه
 در شرف هر کوب آن عدد مفتاح سور که قبل از این ذکر کرده شد در ذیل هر
 کوبی همان عمل بنوعی که بهتر باشد موفق دارد و تکسیرش کند و در نظرات
 مستحکم گذشته باشد که نه شرف بوده باشد آن دو حرفی که هر یک از مقول است
 بهیچ آورده و در این باب قواعد بسیار و بیشمار است حالا آنچه صلاحیت
 این مختصر دارد گفته میشود و بخورات لایق باید سوخت که منضمتر بیه
 نواید است و باید دانست که کواکب سبعة و ابا قالیم سبعة داده اند و
 مناسبی تمام دارد و در این نکته دقیق است که عمل بای هر کس که باشد
 در نیکی و سعادت حال بای نفس خود ملاحظه باید کرد که یکدام
 اقلیم متعلق است و کدام کوب را با او مناسبی هست و از آن مناسبیت
 عمل باید کرد تا خطا واقع نشود و غایده بعمل آید و این قیقه را در همه امور
 و عمل باید داشت و از لوح عدد یا تکسی که موفق میسازند ملائکه سبعة
 بنوعی که در مربع قری نموده شد بیرون باید آورد بشیوه چند و آن
 شرطها آنست که اولاً اگر عدد وفق قابل طرح نباشد ضافه باید کرد مثلاً
 چهار در چهار یا پنجه در پنجه یا کمتر از اینها موفق کرده شده باشد و عدد
 و نقش نظم طبیعی همان لوح بوده باشد بی هیچ اضافتی پس خانه اول آن
 لوح قابل آن نیست که استخراج اسم ملک از آن توان نمود زیرا که در
 این عمل در هر عدد اسمی پنجاه یک عدد طرح میباید کرد جهت ایشیل
 باقی عدد بجهت بی ندی و آن حرف ایشیل ضافه کرده بخواند و این میسری
 نمیشود تا ما دمی که عدد خانه مقدر فوق پنجاه یک نبوده باشد پس
 بر این تقدیر عدد استقصا ضافه میباید کرد که آن عدد تمام سال است
 که سیصد و شصت و شش باشد و بعضی بر آنند که عدد ضعیف است
 اربعه که شانزده است با عدد خود ش که چهار است همها ضافه
 میباید کرد که سیصد و هشتاد و پنجه اضافه بوده باشد و این
 قاعده ایست که در کتاب ذکر نامه مقدر داشته اند یا آنکه همین عدد

استقصا

سیصد و شصت و پنجاه و چهار ضرب باید کرد و حاصل ضرب را
 ضافه خانه اول کنند و پنجاه یک از آن حذف کنند و ائیل اضافه کنند
 توان عدد دیگر هزار و چهار صد و شصت است علی القوال عدد اضاف
 میباشد نمود و قاعده ایست زیرا که در این رموز غریب هست مؤلف
 و با عی هر چند بر آنم که نگوییم اسرار و دل میگوید بگوی پوشیده مدار
 چون خود بر باضت این بدست آورده بهیچل یار باضت بسیار
 اما امید وارم که آنکس که بر این قواعد تفسیر که ذکر کرده شد واقف
 شود فقیر با فخر فراموش نکند و سعی اضافی نداشت و قدش نگاه
 دارد و هر نا بایست و ناشایست بکار نیاید که خسران و جهانی
 حاصل کند و پای از اندازد که مردان مقرب داشته اند بیرون نهند
 تا مراد یسد و الا حکم آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار
 رخصت کسی داد که بطوف بهار و گل و دانه از قضا این بستان سیاه
 ریاحین و گل بود و دید طواف هرگز چنان منزلی ندیده بود و شروع
 در خوابی کند تا آنکه طوف را ملاحظه کند و ریاحین را ببیند و همرا
 ببیند نه بشکند زیرا که میوه در آن مختلف است باغبان هر چند ملاحظه
 کرد دید که این شخص هر چند بهار در درختی می بیند بچشمش خوش
 می آید و شاخ آن میشکند بهر نوع او را فریب داده از باغ بیرون کرد
 و در باغ چنان بر او گرفت که اصلا دیگر بغیر از حکایتی از آن باغ نشنود
 چه جای آن که موسم میوه میوه خوردن آید و این حیوان بواسطه
 بی دبی و بی حمتی بی قدر بود اکنون ای طالب عاشق صادق این باغی
 آراسته است بهار میوه و میوه های این باغ همه رسیده است و باغبان
 این باغ در کشاده است فاما رخصت آن نداده است که پیش از قوت
 خود کسی متصرف شود بلکه اولی آنست که بتماشای از آن قانع باشد
 غرض که این علم جزو کست و دانستن این علم بسی مشکل است و غرض
 از دانستن این علم آنست که انسان صاحب معرفتی شده باشد نه آنکه

برای هر يك و يك متوجه زحمت روحانیات شود تا کار با بخاکشد که
 روحانیات قصد کنند و انکس اهلاک سازند حالا بدان که بسیار
 کسی که در این خیال قدم نهاده اند در قدم اول بهمان غرض که بکار داشته
 اند باز مانده اند و غیر نام کل و کلستان چیزی دیگر حاصل نکرده اند
 بلکه بهار این بستان ندیده اند چرچای نکه میوه رسیده باشند
 یا از آن میوه چیده باشند و استاوان این فن تا غایت هر چند کتب و
 رساله ساخته اند آنچه حقیقت حال بوده ذکر نکرده اند و کلیدی
 قفل نهاده اند و این درامقفل گذاشته اند و دریغ داشته اند که
 مباد که نا اهل افروخت در باز کردن شود و بی ادبی آغاز کند و هلاک خود
 به بیند و این فقیر چون مدتی در این علمها سعی بلیغ نموده و ریاضت کشیده
 و ترک مدعی خود کرده و آنکه حق علیم است که طالب مدعا و غرض نبوی
 نبود بقدر حوصله و فهمی موزی چند در این علم یافت و از همت در ویشان
 بغیر از بعضی از این علم رسید و این را آن بود که بهر غرض فرازم روحانیات
 نبود برای هر کس هر چیزی متوجه عمل نمیشد اکنون چون کاتب اینجا
 رسید که بعد از مشقت بسیار و کچند در این علم دانسته شد و
 نخواست که در پرده بماند و کسی از آن فایده نیابد بی غرض و این مختصر قاعد
 علم چند بیان کرد و تبیان میموزات آن نمود اکنون در عهد طالت مستحق
 باد که وصیت فراموش نکند و چون برای این سر از مطلع شود و واقف گردد
 خود را از غرض نگاه دارد تا بکلی آنچه حاصل این علم است بقدر حوصله خود
 بیابد و السلام علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذاشته اند و ادای آن
 ناگزیر است بدان لوحی که می نیکارند از آن لوح غرض میست

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

استخراج میباید کرد بر این نوع که گفته میشود مثلاً
 لوحی چهار در چهار بنظم طبیعی و فوق نمودیم بدین
 نوع اکنون از این لوح غرض میترت میشود از خانه
 اول که علم یک است سیصد و هشتاد بر آن

اضافه کردیم سیصد و هشتاد و یک شد و پنجاه و یک از آن طرح کردیم
 حته ائیل مابقی سیصد و بی شد بحرف ی و دیم بقاعده مقدرش ل شد
 پس ائیل اضافه کردیم شلا ائیل شد و باید دانست که اضافه را اینجا
 بقاعده ایست که در کتاب در ناصحه گفته اند فاما استخراج اسماء از آن
 اشرف است دیگر خانه چهارم که زاویه دو باشد هشت بود چون اضافه
 کردیم سیصد و هشتاد و هشت شد پنجاه و یک از او طرح کردیم باقی
 سیصد و سی و هفت شد بحرف ی و دیم ش ل و ش پ ائیل اضافه
 کردیم شلا ائیل شد دیگر خانه سیزدهم که زاویه سیم است پانزده بود چون
 اضافه کردیم سیصد و نود و پنجه شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و
 چهل و چهار شد چون بحرف ی و دیم ش ل شد پس ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر خانه شانزدهم که زاویه چهارم است ده است سیصد و هشتاد
 اضافه کردیم سیصد و نود شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و سی و
 باقی ماند بحرف ی و دیم ش ل ط شد چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر عدد عدل این لوح گرفتیم که آن خانه اول است که یک بود
 خانه شانزدهم که شانزده بود که عدد آخرین در او است جمع کردیم هفت
 شد سیصد و هشتاد اضافه کردیم سیصد و نود و هفت شد پنجاه و
 یک طرح کردیم سیصد و چهل و شش باقی ماند چون بحرف ی و دیم ش م و
 شد چون ائیل اضافه کردیم شوا ائیل شد و دیگر وفق لوح گرفتیم و آن
 سی و چهار بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم چهار صد و چهارده
 شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و شصت و سه شد بحرف ی و دیم
 ش م ج شد چون ائیل اضافه کردیم شسچا ائیل شد و دیگر مساحت
 لوح گرفتیم صد و سی و شش بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم
 پانصد و شانزده شد پنجاه و یک طرح کردیم چهار صد و شصت و
 پنجه باقی ماند چون بحرف ی و دیم ت س ه شد پس ائیل اضافه کردیم
 تسها ائیل شد و این ملك اعظم است و بعضی را این عمل جای که عدد

قابل طرح است اضافه نمیکند و درست است اما بهتر آنست که چون
 اضافه کرده میشود از اول تابه آخر بوده باشد و آنچه از اول قابل طرح ^{شد}
 اصلا اضافه بر آن خلعت نیست از اول تا آخر و آن چنانست که لوحی
 بنکارند که عدد مقرر معین در آن و فوق بد همد مثلا که در خانه اول آن
 لوح مافوق پنجاه و یک عددی بوده باشد اکنون آمدیم برسی تمامی لوح
 و اسم عون و اسم اعظم در این زمان این دو را در هیچ لوحی و هیچ علی
 کسی یاد نکرده و این فقیر را این مخصوص درجه میدناید بدان که در این لوح
 چهار درجه چهار خانه که دوم کز اوست و عدد آن چهار خانه را باید
 گرفت که چند است و مطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی باید آورد
 اگر چه جمع عدد بیوت می بر مذکور همان عدد و فوق اوست اما آن عدد بخارج
 اسمی از اسمای ملائک بود و این عدد حصه مخبر اسمی یا چند اسم از اسمای
 الهی است و مطابق عدد بیوت مرکز مربع مذکور اسمی و قباب و چهار خانه
 و این اسماء قسم این لوح است و هشت خانه دیگر که واسطه زوایا است
 هشت اسم اعوانست باضافه یوشل از خارج بی طرح فاما در لوحی که عدد
 سیصد و هشتاد اضافه نشده باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملائک
 شده باشد و اگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
 عدد یوش که سیصد و شانزده است طرح کنند و باقی بحرف بنویسند مثلا
 خانه یسار زوایه اول در این لوح چهارده است سیصد و هشتاد و هشتاد
 کردیم سیصد و نود چهار شد چون سیصد و شانزده که عدد یوش
 طرح کردیم هفتاد و هشت باقی ماند چون بحرف بنویسیم طرح شد
 پس یوش اضافه کردیم بمیوش شد هفت خوانند دیگر باین قیاس فافهم
 و بخور این لوح بقاعده کلیه عنبر اشهب و لیلان است خواه در شیش با کتاب
 بخوشاند و خواه حب کرده بسوزند نکته دقیق در این دستور بدانند آن
 عدد و فوق صفحه که مرتب کرده باشد چهار چهار طرح باید کرد تا آنچه بماند
 چهار خواهد بود یا که تراز آن حالا اگر چهار است تراز است و اگر سه

و اگر کرد و هوای و اگر یک تا که فافهم و اعلی التوح من بقی هذا العدد و
 کوسه سه طرح باید کرد آنچه همانند سه است یا کمتر از سه اگر سه است
 ای باشد و اگر دو است نبائی باشد و اگر یک است معدنی فن یعل
 الرموز بوجود داده فافهم دیگر آنچه در خواص و بیجانات نورانی فوقانی
 کسیرات مقطعات قولانی در خواطرها طرد آمدنی ملاحظه و تفکر و تدبیر
 بسته شد و بعد از این شروع در بواقی الواح می شود و الله اعلم بحقایق الامور
 بدلائل ای عزیز که هر گاه که در اوّل ماهی که وصف آن کرده شد کسی را ده
 دعوت نورانی کند باید که چند شرط محیی آرد و بعد از آن شروع کند و لا
 در این چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عزائم لوحی بنکارد که آن
 لوح مستقیم باسم یکی از این چهارده نفس نفیس بوده باشد و مدت از روزی هفت روز
 ایشان طلب آرد و او که ایشان خازنان کینه الهی و اقطان اسرار غیب کمال
 اند تا روح بزرگوار ایشان مدح حال بوده باشد و خطری و ضرری واقع نشود
 و لا روز اول توسل بروس مظهر و قالب معطر حضرت خاتم النبیین سید
 و سلیم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده قیمن و تبرک لوحی
 با اسم شریف آن بزرگوار بوقت قمری ترتیب دهد و بعد و فوق

مجلد	اول	قامم	مجلد
مجلد	سابق	قطب	مجلد
مجلد	مجلد	طیب	مجلد

مان لوح صلوات بروس بوقت فتح آن حضرت و آل کرامش
 محقق کند و این روز صلوات در این چهارده روز همین عدد
 خواند و روز دوم لوحی با اسم اسد الله الغالب المؤمنین

علی ابن ابیطالب علیه السلام موفق سازد و روز سیم با اسم علیا حضرت
 خیر النساء اعنی فاطمة الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بد آنکه با اسم علیا
 حضرت خیر النساء بد آن نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وضع
 فرموده اند که حکم از و آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان اثر اصح
 فاطمه نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یازده روز دیگر هم چنین هر روز لوحی
 با اسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر و این فقیر را یارده
 سعی بدیغ نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده و موفق ساخته که تا غایت

کسی بدین طریق عمل ننمود و این از جمله ملهمات غیبی است و از ملاحظه معلوم میشود که بپایان فیض از این علی^{چنین} میسر نیست و فقیر و این است تا غایت استادان این علم این نوع عمل نکرده باشند میتواند بود علی^{این} باین لطافت نخواهد بود و چون عامل عازم مصاحب قوف بر آن احاطه حاصل میکند میداند که چیست بپایان حاجت تعریف نیست و قوف بر خود ششاهدیست نافه مشک خنق اما مالوم روز اول که با سلام و رسالت پناه محمدیست صلی الله علیه و آله و سلام موفقی میشود و عدل و آن در گوشه مریع بغار فی خاص و قوم میگرد و عدل صلوات آن عدل

لوح روز اول مبرابره	لوح روز دوم سه وعده	لوح روز سوم نه وعده
احمد محمود محمد	الامام علی بن ابیطالب	فاطمه زهرا
محمود علی بن طالب	ص ۶۰ محمد	بار الله
نور محمد طاهر	الله باسط ق	طاهر
لوح روز چهارم نه وعده	لوح روز پنجم نه وعده	لوح روز ششم نه وعده
الامام حسن	الامام علی بن ابیطالب	الامام امیر
منیب مبین جلیل	اولی الامر ابو جعفر	الامان باوکیل
ابدن محمد حاجی	اولی الامر محبوب مومنین	الله با منیب باه
لوح روز هفتم نه وعده	لوح روز هشتم نه وعده	لوح روز نهم نه وعده
امام حسین بن	علی زین العابدین	محمد الباقر
حسن یونس محمد	۱۷۳ ماهر مجید	ق علم اسلام
حسین باسط جلیل	باطن ولی مومنین	لوح روز دهم نه وعده
لوح روز دهم نه وعده	لوح روز یازدهم نه وعده	لوح روز دوازدهم نه وعده
چهار زال صادق	امام موسی	علی ابن ابی
میرزا محمد قاسم	عبدی الله حکیم	ماهر جلیل
حکیم حکیم	باطن موط	لیس جامع

اصد قاجار ۱۲۴۳
اینها الصادق ۱۲۴۳

روز چهارم از ماه شعبان	روز پنجم از ماه شعبان	روز ششم از ماه شعبان	روز هفتم از ماه شعبان
الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين
الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين	الحمد لله رب العالمين

سخ را بن چند روز به روز صلوات مشغول باید شد که همه روزه کوف
چهار سوره نوبت صلوات بخواند و در این روز حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم فرستند و همت از روح آنحضرت و ائمه معصومین علیهم
السلام طلب نماید و از حضرت صاحب الامر سلام الله علیه مانع خواهد که
استجاب است انشاء الله تعالی یکی بدان که مشردان حروف نورانی که فوائده
بسیار است و سوره فوقانی است فوفا و امتناعی است بسیقه و در هنگامیکه
تنداء نور او باشد تا روز چهارده که کامل النوبت است و قاعده دعوت در این
بسیار است اما آنچه صلاح وقت دارد آنست که اگر تسخیر و وحایات بود
باشد هر روز چند لوح باید نگاشت در این مدت چهارده روز و این بخیر است
قبل از این که شروع در دعوت مفاهیج السور بود و این دعوت اسماء
الله است اکنون شروع میرود در قاعده دعوت اسماء الله که مجموع مرکبات این
چهارده حروف نورانی است الزی والبیئات و مفتاح هو اسم حروفی است از
جمله حروف چهارده گانه و در این دعوت سه قاعده مقدر است اول تسخیر
جبهه فتوحات و جمعیات و مثلثات دوم وسط جبهه مهمات کلی مشروعه
سیم کبیر و این جبهه تسخیر و وحایات است و مدت ایام این دعوت سه
ماه متعاقب است که شهر رجب و شعبان و رمضان بوده باشد بشرط آنکه
صیام پیوسته و اکل خلال از غیر حیوانی و دوام خلوت و لباس طاهر و
عزیز و آنکه در این سه ماه قمری چهارده روزه که زاید النور است و غریب
نباشد در این شرط کلی است و در این سه ماه همه روزه باوراد و از کار مشغول
و قنات قرآن مشغول باید بود و در شب اسماء عظام و ابقاعده که بعد
از این عدد آن ظاهر میشود باید خواند و در آن چهارده شب بیدار شود

هر شب اسمی متعلق بان مد و مت باید کرد و آن شبهای دیگر که قمر ناقص
النور است بود لا اله الا الله مشغول باید بود و مجموع این اسماء چهار د
کانه هر شب بیست و هشت نوبت که آن عدد منازل قمر است باید خوانی
و در این سه ماه متعاقب هم چنین باید کرد که شبهای نورانی ذکر خواص
و شبهای ناقص النور ذکر لا اله الا الله بخواند و هر شب بخورد باید سوخت
از غیر این شب و لبان و غیر ذلك تا روحانیت اجابت نمایند اکنون
تفصیل دعوت کبیری بیان کنیم و قاعده آن بدان که اسماء الله را هر کس
بنوعی می خواند داشته اند تا این عدد کبیر است که ذکر کرده می شود
مثلاً روز اول ماه بحرف الف متعلق است و اسم الله در آن ذکر می باید
کرد اینست اول لوحی بنکارند بوق قمر عدد اسم الله بجل کبیر در آن
لوح موقوف دارند و همان عدد بلا زیاده و کم ذکر اسم الله را تلاوت
کند و عدد اینست ا حاد ل عشرات ل مات ه الوف بدانکه ح
احاد در مرتبه ا حاد يك است و در مرتبه عشرات ده است و در مرتبه م
صد و در مرتبه الوف هزار پس این اسم شریف را الف که حرف اولست در
مرتبه خود واقع است که يك باشد و لام که حرف دوم است حرف عشرات
که در مرتبه عشرات واقع است سی میشود و لام سیم هم از حرف عشرات
در مرتبه مات واقع است پس سه صد خواهد بود و حرف رابع که هاست
حرف ا حاد است در مرتبه الوف واقع است پس پنجم هزار خواهد بود
جل اسم الله این باشد ا حاد ل عشرات ل مات ه الوف پس اسم
شریف الله را که اسم ذاتست در روز اول ماه یا شب اول و بهمین عدد
تلاوت باید نمود و لوحه را باید نکاشت و از لوح عدد شرع نیست بقا
که از پیشتر گرفت بیرون باید آورد و بعد از آن اسم را بعد خود
خواند باید بود و نه نوبت عزمیت باید خواند و قسم العزمه در این
دعوت همین اسم الله است و چون قاعده لوح نکاشتن و استخراج
اسماء از لوح عددی از پیش گذشته بتکرار آن احتیاج نیست دیگر

قاعده دعوت و سیط و این قاعده چنانست که در این چهارده روز که قسم
زاید النور است متوجه عنایت شود در روز اول لوح عددی به اسم
الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد و تمام کند و عدد
خواند نشانیست که جل اسم الله که آن شخصت و شش است در حرف
اسم الله که چهار است ضرب کند و حاصل الضرب عدد خواندن
باشد و عنایت بقاعده مقرر که از لوح بیرون آورد شخصت و شش
نوبت بخواند بعد از آن که اسم الله را ذکر کرده باشد و قسم عنایت
همین اسم است و لوحش مقرر شد دیگر دعوت ضعیفی است و آن
چنانست که لوحی بنکارند که در اصل لوح و فقی اسم الله باشد که شخصت
و شش است و عنایت آن بیرون آورد و عنایت با اسم بیست و هشت
نوبت بخواند بعد از آن که شخصت و شش نوبت اسم الله را ذکر کرده باشد
در هر دعوتی بخوری باید و صوم می باید و اگر در دعوت صغیر و سیط
بندگی از حیوانی حاصل میشود در وقت افطار میباید و باقی روزها
در هر دعوت اسمائی که مقرر است همان عدد های مقرر که در دعوت
ثلاثه ذکر رفت میباید بخواند و لوحش هم چنان میباید ساخت و اسماء
مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد دکیه شش ۸۲ عدد و سیط
ع ۲۶ و عدد صغیر ۶۶ و روز دوم لطیف ۸۱۲ و روز سیم ملک ۲۳۳
روز چهارم صمد یا صفی ۲۸۹ و روز پنجم رحیم ۳۸۸ و روز ششم
کریم ۳۲۰ و روز هفتم هادی ۵۰۱ و روز هشتم یقوت ۵۷۰ این
بقاعده نیست که حضرت امیر المؤمنین در داعیه حرقات نورانی اختیار
فرموده است روز نهم علی ۱۳۸ و روز دهم طیب ۹۰ و روز یازدهم
سمیع ۶۱۴ و روز دوازدهم حاکم ۲۱۸ و روز سیزدهم قیوم ۵۰۰ و
روز چهاردهم ناصر ۷۸۶ و الواح ثلاثه که در دعوات مقرر ذکر کرده
شد از آن یک روز اول جهت اخراج نکاشته میشود و باقی بر عامل
ظاهر است و روزهای دیگر الواح در این نوع باید نکاشت و هر روز که پیش
داشته باشد

۱۹	۳۳	۲۳		۶۷	۱۰۸	۸۹		۲۷۶۵	۲۷۶۹	۲۷۶۸
۲۶	۲۲	۱۸	ع	ع	۸۸	الله	۱۵	۲۷۶۲	۲۷۶۷	۲۷۶۳
۲۱	۳	۲۵	۱۷	۸۷	۶۸	۱۰۹		۲۷۶۴	۲۷۶۶	۲۷۶۱

فاما زینهار صد هزار زینهار که بنام مشروعات متوجه نشود که این عزیمت از قبیل دیگر عزیمات نیست و بس تیرا است اکنون لوحی چند در حروف مقدره نورانی و عدد آن ترتیب داده میشود که هر عامل صاحب و قوف ظاهر شود و بواقی حروفات بدین قواعد در عمل آورد مثلاً در اول حرف الف لوح تکسیم و عددش اینست و در دوم حرف لام که کسر دارد لوح تکسیم و عددش اینست که بعد از حرف الف نموده شد و در لوح عدد کسر لام چه لطیفه نازک واقع شد که خاتمه لوح عدد حرف لام است و

ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹

طرح عددی لام اینست که بعد از الواح نموده شد و در حروفهای هم چنین وانچه کسر داشته باشد بقاعده که نموده شد در حرف لام عمل نمایند در دیگر حروف و بر عامل صاحب و قوف این نمونج کافی است مثلاً حرف و صادر عدد بلا بینات موفق دارد که

۳	۸	۷								
۱۰	ها	۲								
۵	۴	۹								

این باب بر این فقیر روشن است بلا بجز ظاهر ساخته بطریق اخلاص را آورده ام و پیرده از روی بعضی اسرار کشیده ام در کردن برادران طالب صاحب قوف باد

که مهورات را از دیدن اهل تخفیف دارند به نایبیت و ناشایست متوجه
اینگار نشوند که زبان میسازند اکنون چون قبل از این که اشراف که اکثرا اواس ایشان
نگاشته بود آن نیز بوفیق الله تعالی غوده شود و اگر در این اواس که غوده
میشود یک طرف لوح نکسیر کنند و در یک طرف و حق نکارند از هر دو لوح اعدا

لوح شرف قسم			لوح سعادت قسم		
المیز	طسم	محمس	۳۸	۳۹	۵۸
۳۶	۳۷	۳۸	۵۹	۵۷	۵۶
۱۹	۳۱	۳۲	۳۶	۳۵	۳۴
لوح شرف عطار د			لوح سعادت عطار د		
التر	طسم	حسم	ک	ع	ق
۹	۹۹	۳۳	۶۷	۹۹	۲۱
۹۸	۹۶	۷۱	۹۸	۲۴	۱۳۸
۷۰	۳۳	۹۷	۱۳۷	۳۳	۹۷
لوح شرف زهره			لوح سعادت زهره		
التر	طسم	ح	ن	۱۵	۳
۹	۳۳	۱۰۵	۴	۹	نافع
۱۰۶	۸۷	۱۰	حی	۱۲	۵
۳۳	۳۳	۱۰۷	هو	۳۳	حل
۸۹	۷	۳۹	طه	۲	۷
لوح شرف شمس			لوح سعادت شمس		
التر	طه	ی	۷	۳۹	۳۷
طه	س	م	۳۳	۱۰	۱۱
ی	م	ح	۱۷	۲۶	۲۹
م	ح	س	۳۳	۳۱	۳۶
س	التر	طه	۳۱	۱۸	۳۸
ح	ی	التر	۳۲	۱۹	۲۷



لوح شرف شمس
۵۹ ۳۳ ۳۷
۳۳ ۱۰ ۱۱
۳۳ ۱۵ ۲۹
۳۳ ۳۱ ۳۶
۳۳ ۳۸ ۳۹

لوح شرف مرید ۳۴ لوح سعادت مرید

6	人	一	人	人	人	人
19	人	人	人	人	人	人
人	人	人	人	人	人	人
人	人	人	人	人	人	人
L	人	人	人	人	人	人
人	人	人	人	人	人	人
人	人	人	人	人	人	人

لوح سعادت مشرقی

[illegible]

لوہ شرف مشتری

الم	ا	ل	ر	ا	ل	م	ح
ا	ل	ر	ح	الم	ا	ل	م
ل	ا	ح	م	ا	الم	ل	ل
و	ح	م	ل	ا	الم	ا	ا
ح	م	ل	ا	ل	ا	الم	الم
ا	الم	ا	ل	ل	م	م	ر
ل	ل	الم	ا	م	ح	ا	ل
م	ل	ا	الم	ح	ل	ا	ا

لوح سعادت و حل

[illegible]

لوح شرف واصل

ا	ل	ر	ا	ل	م	ح	م
ع	م	ا	ل	ا	ل	ا	ر
ل	ر	ا	م	ح	ل	ا	ا
ل	ا	ل	ر	ا	م	م	ح
م	ح	م	ا	ل	ا	ل	ل
ا	ل	ر	ح	م	م	ا	ا
ا	ل	ا	ا	ل	ح	م	م
م	م	ح	ل	ا	ل	ر	ا
ر	ا	ل	م	ح	م	ا	ل

[illegible]

بلا تکرار و بد حرف
فاتحه اشر با است که
داخل حرف نورانی
نیست و باقی حرفش
نورانی است و تماماً
این حرف اصل شده تا
زقائده بسم الله الرحمن
 الرحیم که فاتحه کلام
حق است خالی نباشد
و صورت لوح
این است
م م م
م م م

بدان که مفتاح این چهارده اسم چهارده حرف نورانی است و آن این است
 ا ل م ص و ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات این حروف بلا
 تکرار و اینست ف ر و و ع د حروف بینات ج و از حروف بسم الله
 پ و ترکیب این چهارده اسم از این حروف است اما شرحی یک در خواص کتابت
 حروف نورانی که کرده میشود که هرگاه عامل صاحب قوف را ده دعوت این
 حرف باشد بعد از قوافی که از پیشتر که آن رفت از ایام ریاضت
 و دعوت و التماس که در ایامی که قزاید لنور است بفعول آورده باشد شروع
 کند در کتابت این حروف و در چهارده روز اول ماه که قزاید لنور است هر روز
 چهارده صفحه از حروف نورانی کتابت کند بقاعدت که سی و پنج جامه چنان
 در چهارده روز صاف و نیک و شش صفحه کتابت کرده میشود و قاعدت
 کتابت اینست مثلاً روز اول حروف الف است و از صفحه اول و دوم و میشود
 این است و باقی تا سطر چهاردهم و عامل صاحب قوف مخفی نخواهد بود

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه دوم سطر اول و دوم و سیم اینست باقی تا چهاردهم و عامل ظاهر است

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن

و از صفحه سیم تا چهاردهم که در روز اول کتابت باید کرد و
 عامل صاحب قوف ظاهر است و از نمودار هویدا است و روز دوم حروف
 لام است و چهارده صفحه باید نگاشت چنانچه از صفحه اول روز دوم که
 حرف لام است سطر اول دوم و سیم اینست و تا چهارده سطر و عامل ظاهر است

بدان یادك الله كه شرف و این شرف كل كواكب و درده است و يك اسم كه حصه در آن
 اگر در هر شكل از اشكال قریب كنارند میسر است ده درده معتدل الد و در
 التکسیر اینست معتدل الد و در عده ای معتدل التکسیر اینست که نموده میشود
 لوح شرفی راس و شرف كل كواكب مهم لوح سعادت و این لوح سعادت كل كواكب

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰

المثل

اکنون بر عوام صاحب وقوف ظاهر است که اگر بقاعد مشارقه عمل میکنند احوال
 صبر است و اگر بقاعد مغایره است سه در سه در محل میبندند تا آنکه در سه
 بقره رسد و درده و درده هیچ خلایق نیست باید که قدر این لوح در درده بکشد
 که معتدل الد و راست و کسر عدد در و در داخل است و این لوح بسی کم یابست
 و هیچ کس در هیچ کتاب نیافرده بدان یادك الله که بعضی از خواص نموده میشود
 که با آنچه از پیش گفته هیچ دخل ندارد و الا آیه قوله الحق و له الملك بدان که این
 آیه چهار نقطه دارد و چهار نقطه را در تفسیر خود ضرب کنی شافیه میشود که
 عدد حروف این است بدین طریق ق و ل و ه و ا ل ح ق و ل و ا ل م ل ک و هرگاه
 اگر کسی لوح بنکارد که آیه مذکور و اطراف لوح بر جای چند دل باشد نسبتی
 ندارد و از جمله یکی نیست که اگر این لوح بر کاغذ سیاه بکشند جهت در رکوش
 و در و چشم بسیار مفید است و صورتش اینست اللهم اجعلني من القوم النجین

بما ائتم الله من فضله روح این است قوا
 اما می برون پنجره در پنجره اگر کسی در هر خانه او اسم باسط
 بنویسد و عدد نظم طبیعی خودش علاوه در همان روح
 بنکار و چنانچه عدد می تکسیری می رود در یک صفحه
 لوح باشد به هر یکی که مشک داشته باشد و کلاب در ساعت نه و در نیم
 یا هجده هم یا بیست هفتم ماه بشرطی که قوی خوشحال باشد و منحور نباشد
 و در طریق و عقرب نباشد هر که این لوح را در زیر می میسد محتلم نشود و خواب پریشان
 ندیند لیکن باید که هر روز چهار روزها که ذکرده شد در ساعت نه آن روز بنویسد
 و ذکر اسم الباسط را کرد و در جمعه هنگامی که ساعت اول و ز باشد هفتاد و
 دویست بخواند هجده دفعه بستی که قبض خواص بسیار مفید است دیگر این اسمها
 عظام را که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و جهت هر حاجت اگر کسی بخواند
 یا تکسیر کند و یا بخورد دارد بسیار بسیار نیکو است اولاجهت کورسنگی اسم صمد
 مقیت باید خواند که دفع کورسنگی میکند و انقدر که قدرت داشته باشد باید خواند
 اگر بقواعد مقرر که از اجل حسابی نباشد بخواند غالباً بهتر است اگر تکسیرش و نوشتن
 بنکار در همان آن علا است دیگر جهت هدایت و روشن شدن راهی و رسیدن
 بخواند بهمان قاعده که در آن اسم پیشتر ذکر کرده شد بسیار مفید است اما
 بشرابط مذکور و دیگر جهت دفع فقر اسم غنی مغنی بسیار مفید است دیگر
 جهت ضعف بدن و ماندگی اسم قوی متین بهمان قاعده که از پیش ذکر آن
 رفت بعمل آورد و فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع مذلت و خواری اسم عزیزی
 و عظیم بعمل آورد بقاعده مقرر دیگر جهت دفع کرب اندوه اسم لطیف
 و اسع فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع عجز اسم قادر و قاهر بعمل آورد دیگر
 جهت دفع بلا و آفات اسم علیم و محصی بعمل آورد دیگر جهت دفع آلام و امراض
 اسم شافی و معافی بعمل آورد که بسیار فایده میدهد و محجوب است دیگر جهت
 دفع فقر بستی که خاطر اسم باسط و جواد بعمل آورد دیگر جهت حاجت و داد
 اسم جیب و دود بعمل آورد جهت طلبه بواعده اسم شدید البطش بعمل

این سه ماه در شبهای نور که قمر و تریا دیدار است بمناسبت یقه و یقه و یقه
 نباشد زیرا که این ملاحظه از لوازم است و مادامیکه بدین شرایط عمل کرده
 باشد در عمل از اعمال که خواهد که تصرف کند یا سهل و جری تواند کرد از یقین
 آنکه روحانیات حروف و تحت تسخیر و و آید اند و قاعد استخراج
 عزیمت بدین نوع است که مثلاً روز اول که کثابت حرف الف میکند و در
 این صفحات چهارده گانه اسم الله و اگر او را رحم و اعلیٰ هم کشوده اول و الف
 را بسط کند بدستور یک مرقوم میگرد و ملائکه او را استخراج کند و بعد
 از آن او را دعوت کند بدین طریق مرتبه اول از حرف الف یک مرتبه ثانی الف
 مرتبه ثالث الف فل ام ف ا جمعا ۱۲ الح د ث ل ا ن ی ن ث م ان ی ن
 ث ل ا ن ی ن ا ح د و ا ب ع ی ن ث م ان ی ن ا ح و پس این حرفات
 را بشمار کند و این حرفات سی نه حرف است پس این ۳۹ حرف را در روز
 حرف سه مرتبه ضرب کند و حاصل الضرب افرایم مثلاً ۳۹ در ۳ ضرب
 کردیم حاصل الضرب این است ۱۱۷ و استعنا قش اینست تس ح
 و ملائکه اش اینست تس ح ا ی ل چنانچه ا ی ل از خارج داخل شود و بعضی
 بر آنند که ۳۹ حرف را در ۲۰ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب و
 بحرف برند و ا ی ل اضافه کنند و این بقا عده الواح جواهر است و درست است
 فاما این همه قاعد نیست معقول مضبوط و بعضی بگویند که عده ا ی ل
 از حاصل الضرب کم باید نمود که باقی بحرف یزد و ا ی ل ضافه کرده ملک حرف
 سازند و این همه از قواعد است دانست و بعضی بر آنند که ملک حرف
 الف جبر ا ی ل است و بقا عده که مصنف نوادر الاسرار بیان نموده علاحد
 است غرض که طرق مختلف در این بسیار است و هر کدام که عمل کنند
 درست است فاما در این مختصر بقا عده که در اول و بسط حرف الف
 نموده شد عمل باید کرد و بواقی حرف را در هر روز همین طریق باید نوشت
 و عزیمت چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم ا ی ل یا تس ح ا ی ل یا تس ح
 خذ ا ی لک ساعداً مطیعاً للقضاء و حوائجی کذا و کذا بحق الرحمن و بعضی طس

حَمْدُكَ يَا وَجْهَ اللَّهِ الْأَكْرَمِ الْأَكْمَلِ الْأَعْلَى بِأَرْكَانِ اللَّهِ فَيْكَ وَعَلَيْهَا
 وَابْنِ عَزِيمَتِهَا وَنُورِ وَنُورِ ثَبُوتِهَا بِأَيْدِهَا وَنُورِهَا عَدَدُ خَوَانِدَنِ عَزِيمَتِهَا
 اِیْنِ اسْتِ وَنُورِهَا مَشْهُمَانِ مَقْطَعَاتِ قُرْآنِ وَاسْمِیْهِ كَرِیمِ دَرْ صَفَحَاتِ یُوحَیْ
 كُتَابِهَا اسْمِ مَلَكِ بَقَاعِدُهَا كَدَرِ الْفَاكُتَةِ شَدِّ وَحُرُوفِ بَاقِیِ یُوحَیِ اسْتِخْرَاجِ
 بَایْدِ كُورِهَا مَاضِیِ زَا اسْتِادَانِ چَیْنِ مَقْرُودِ اسْتِادَانِ كِهَ اسْمِیْكَ اسْتِخْرَاجِ
 كُنْدِ نَزَا بِالْفَاظِ مَنُوعِ ذَكَرِ بَایْدِ كُورِ چَیْنِ اسْمِ اَوَّلِ كِهَ اسْتِخْرَاجِ شَدِّ
 اَوَّلِ اِیْنِ بَاشَدِ تَحْصِیلِ ثَانِیْشِ حَسْتِ تَیْلِ بِعَكْسِ اَوَّلِ ثَالِثِشِ حُرُوفِ مَازِ
 سَاقِطِ كُنْدِ سَحَابِیْلِ كُوبِیدِ وَرَبعِشِ حُرُوفِ عَشْرَتِ سَاقِطِ كُورِدهِ حُرُوفِ
 أَحَادِشِ اَكْرَبِ كُورِ تَوَانِ خَوَانِدِ مَثَلِ جَا تَیْلِ خَوَانِدِ وَاَكْرَبِ خَوَانِدِ كِهَ بَیْدِ
 حُرُوفِ خَوَانِدِ شُودِ چَیْنِ بَایْدِ جَدِ تَیْلِ یَا هَمِ تَرْكِیْبِ كِهَ خَوَانِدِ بَشَطِ اَنَكِهَ
 اَنِ تَرْكِیْبِ عَدَدِ هَمَانِ حُرُوفِ مَقْرُودِ بَاشَدِ كِهَ مَازِ مَثَلِ دَرِ اِیْنِ عَمَلِ حُرُوفِ
 أَحَادِیْ جَا بُودِ كِهَ جَمَلِشِ هَشْتِ اسْتِ اِیْنِ عَدَدِ هَشْتِ رَا بِدِ اِیْنِ كَلِمِ تَوَانِ
 خَوَانِدِ جَدِ تَیْلِ بِدِ اِیْنِ كَلِمِ هَمِ تَوَانِ خَوَانِدِ جَا تَیْلِ بِدِ اِیْنِ كَلِمِ هَمِ تَوَانِ
 خَوَانِدِ كِهَ بَوَایْثِ بِدِ اِیْنِ كَلِمِ هَمِ تَوَانِ خَوَانِدِ كِهَ اَزِ اِیْلِ غُضَرِ كِهَ بَیْكَیْ اَزِ اِیْلِ كَلِمَاتِ
 اَكْفَا بَایْدِ كُورِدهِ اَنَكِهَ هَمِ خَوَانِدِ وَما دَامِیْكَ عَمَلِ چَیْنِ كُنْدِ عَزِيمَتِ رَا
 چَیْنِ بَایْدِ خَوَانِدِ كِهَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزْمَتِ عَلَیْكُمْ بِاَمَلِ اَكْفَا اللَّهُ
 اَلْمُكَلِّیْنَ بِالْحُرُوفِ اَلْفِ اَلْطَوْرِ فِی الْكِتَابِ اَلْاَوَّلِ اَجِیْبُوا یَا تَحْصِیلِ قَدِ
 حَسْتِ اِیْلِ یَا سَحَابِیْلِ یَا أَحَا تَیْلِ مَكْنِ اسْتِ كِهَ بِجَا یَا تَحْصِیلِ كَلِمِ
 اَجَدِ تَیْلِ بَكُوبِیدِ بِاَكْلِ دِیْكَو كِهَ شَامِلِ هَمِیْنِ عَدَدِ بَاشَدِ اَنْتُمْ وَاعْوَانُكُمْ
 سَامِعًا مُطِيعًا بِقَضَاءِ حَوَاجِّیْ كُنَا وَكُنَا بِحَقِّ الرُّوحِ كَسْبِ وَصُورِ طَرِیْقِ
 وَقُونَ وَبِحَقِّ اَسْمَاءِ الْعِظَامِ اللَّهُ الْأَكْرَمُ الْأَكْمَلُ الْأَعْلَى بِأَرْكَانِ اللَّهِ
 فَيْكَمَ وَعَلَيْكُمْ اَلْكَوْنُ بَعْدَ زُشْرِ خَوَاصِرِ وَفَاتِ نُورَانِ وَفَوَاقِ تَكْسِیْرِ
 اَنِ وَدَعْوَتِ بَرَكَتِ شَرْعِ مَبْرُودِ دَرِ بَعْضِیِ خَوَاصِرِ بَوَاقِیِ حُرُوفِ تَوْفِیْقِ
 اللَّهُ الْمَلِكُ اَلْوَهَّابُ بَدَلِ بَرَادِ كِهَ هَمِیْنِ كِهَ دَرِ خَوَاصِرِ وَفَاتِ نُورِ
 خَوَاصِرِ چَیْنِ غَرِیْبِ عَجِیْبِ هَسْتِ وَكُفْتِ شَدِّ دَرِ حُرُوفَاتِ ظَلَمَانِیْ نَبِیْ

[illegible]

و هم چنین حروفات باقی را هر روز یک حرف در چهارده صفحه چنانچه ظاهر
شد کتابت نماید کرد چنانچه در روز چهاردهم که قهر کمال النور است صد
نود و شش صفحه کتابت شد و دعوت این کتابت بدستور نقل است
که هر قوم میگرداند اول اصوم و خلوت و ذکر و تجر و ترک اکل حیوانی ثانیاً
مرامات وقت کتابت که در ساعات سعید باشد و مثل ساعت مشغول
زهره و قمر و شمس ثالثاً استحضار عزیمت از صفحه اول از صفحات هر روزه
که کتابت نمیکند را بجا ملا و مت اسمی چند از اسمای الهی که از صفحات
کتابت هر روزه بهره میکشاید که ملاحظه کند مثلاً در روز اول که کتابت
چهارده صفحه کرده چند اسم از اسمای الهی را آن صفحات بهره کشوده
و آن اسماء بعد از جمل چند است بهمان عدد مجموع آن اسماء در همان روز
بخواند و در هنگام عزیمت خواندن باید که آن اسمانی قسم عزیمت نشا
خامساً آنکه افطار بغدادی حلال کند و بامو دم غلط نباشد و از خلوت
بیرون نیاید مگر بوقت ضرورت غار سادسا آنکه چون در چهارده روز
شهر رجب که این کتابت کرد در چهارده روز شهر شعبان هم حروفات
نورانی را هر روز آنقدر که ممکن باشد تکسیر صد و مؤخر کند

و در چهارده روز شهر رمضان نیز همچنین وقاعدتک
 است که در فاتحه

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	ا	خ	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ک	ی	ه
ه	ن	ی	ا	ک	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	م	ی	ط	ا	ح	ک	ر	ق	ل	ع
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ک	م	ح	ی	ا	ط
ط	ع	ا	س	ی	ل	ح	ه	م	ق	ک	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ک	س	ق	ی	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ی	ص	ق	ا	س	ک
ک	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ی	ن	ع	م
م	ک	ع	ح	ن	س	ی	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ک	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ی
ی	ق	ر	م	س	ط	ل	ک	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ی	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ک	ل
ل	ص	ک	ی	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

و بعد از آن که این صفحه تمام شد حروف صد و این صفحه برداشته زبانی
 سازد و تکسیر کند بقاعده مقروءه تا سطر اول باز آید و بعد از آن از صفحه
 دوم باز بردارد و برداشته زبانی سازد و صفحه دیگر تکسیر کند همچنین
 تکسیر کند تا بصفحه رسد که صد و شصت و نهم باشد و این تکسیر
 بسیار میتوان کرد خواه منصوب و خواه مقلوب غرض در دو ماه بعد از
 ماه اول و چهارده روز از ایدالتور این تکسیر باید کرد و اگر هم چنین هر روز
 چهارده صفحه از این تکسیر کند ممکن است زیرا که میتوان سابعاً آنکه ده روز
 قبل از شهر رجب تارک از حیوانی بپاید بود و صایم و ابتدای خلوت بپاید کرد
 تا تمام سه ماه بگذرد و نه روز باشد و این ولت و قی میسر است که در

مستطوره میگردد بطریق اشارات و در زیر عالم صاحب قیوف باد که در
 یک کمال خود فیض داند و در بند ضرب و یکافات بنا شده علی طایف بدان
 پنج حروف و فوات نورانی بود متعاقب یکو اکب سبعة سیاره بود حروفات ظلماتی هم بران
 است اما این حروف بود و قسم است قسمی را ادنی گفته اند و قسمی را ادنی فی تفصیل
 ب سبعة بنوعی است که بنظر یونس اول حروف ادنی زحل خم مشتری شمس و
 پنج زهره ت عطارد ز قمر و فاما حروف ادنی دخیل نیست زحل جم مشتری ط
 شمس شمس زهره ت عطارد ز قمر و مجموع این حروفات نیز چنانچه حروفات نورانی
 ده لوح مریم سه درسه مقرو است و در ایام قرآنی نورانی حروفات و اینچون
 شلث سه درسه که از امثلث هتک کوبیده مقرو است و ایام این عوات چهارده نورانی
 قصر النور است و عاشر تمام بر عکس اعمال اولست جملة تبغیضات و تملیکات و تبخیر
 طین لجن تکسیر این حروف مقابلهست نه منصوصی تعریف سماء و کلا این حروف
 پیش است چنانچه در انما و مالا تکه روحانی کلمة انجیل بود و این کلمه طیس مقابلهست
 در بشیطان است فافهم مصرع یات آرا بر معنی گفتیم و همین باشد فاما چون در
 کتاب گفته شد که آنچه مسعواست بواسطه آنکه سعادتش و غیبتش را
 گرفتار اند خواه کو اکب خواه حروف کو اکب آنچه منکوس است بواسطه آنکه غیبتش بر سعادت
 است از منکوس گفته اند پس بدان که حروفات نورانی با آنکه در کمال سعادت اند از ایشان
 است که از غیبت ظاهر میشود چنانچه در حکم سیر کو اکب گفته شد پس حروفات ظلماتی نیز
 است که غیبت تمام میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیگر اندک غیبتی میرسانند و
 اندک ایشان باعث بر اندک سعادت است فافهم و تفصیل آن بدین نوع است که اول حروف
 که صاحب اندک غیبتند جملة غلبه بر اعتدال و ضری و خصمان و هم بر دشمنان و یک نسبت
 آن و تب محرقه برار باب جفا و ذلت نا اهلان و دناست نا کسان از هر خاصیتی که گفته شد
 فاولش حروف ادنی واضح است و حاجت بتکرار تفصیل ندارد و این حروفات را کاهی که بر
 درمن حیث المجموع نسبت بر حل باید دارد که همچنانچه مریم سه درسه با حروفات نورانی
 بنسب بر قمر شد این حروفات نیز با مثلثات سه درسه هتک بنسب بر حل باشد و اندک
 فی که در این حروفها هست که نسبت با خصم به هلاک نمیرساند آنست که بعضی از این

حر و فات چنانچه مقتضای نورانی مقامیج السور است این چیز چنانچه
 السور اند و حر و فات نیست (ب) است در بعضی یکراند - **نکته** -
 و آن اینست (حرف ذی) و شان زانند بتفاوت ایشان و اینست فاما حر
 ادنی در چون بعضی و رند نسبت بهیخ باید و در مری باید نکاشت که صاف است
 خاند است و آن مشهور است مثلث در وای و این حر و فات در و فست اعلام تیر
 مثلا جیم در اصل مثلث زحل است و عدد در جمل جن است مادامیکه همراهمی
 شود جسته جنون در یوانکی همی شخص سیفی است قاطع و حرف را مفتاح رحمت و رحم
 و زجر و زنا و زندقه و زنا است و در اصل عدد سیم است که صورت سبع دارد
 گاهی که در این کارها مفتاح بوده باشد سرش معلوم است مادامیکه پیش از یک
 و زحل عمل شده باشد و حرفی فاما مفتاح فقه و فصل و فرقه و فساد است چه اثرها
 که از او بظهور آید و حرف شین در اصل صورت شین است و حاجت تفصیل ندارد
 و در اصل با عدد نقاطش سیصد و شصت پیش می شود چنانچه افتاب با این مقدار
 روز یکد و وفات تمام میکند باکم و بیش چند عشتاد و در اصل نقطه و حرف ل در عدد
 دارد و حرف ثا مفتاح ثبوت است که زاویه ها و جهتم است و حرف خا مفتاح
 خیالات و خسات و خیانت و خوف و خوشت و حرف ظا مفتاح ظلمت و ظلم است
 و قاعده کلی در امور و فات آنست که در سراسر یک بیشتر و زاده باشد در سعادت و
 بخیر است حکم بر اولیبت آنست و الله اعلم یا انکه شرط نیست که بوده در می شود
 فیه تغییرات چند بوده در می گردد فاما امید و راست که چون کمیند متکفل اعمال
 قبیحه نبوده طالبانیکه از این سخن بر این سطر واقف شوند از خدا تعالی اندیشه
 کرده طریق انصاف از دست نکند از بند العبد علیهم الواح هر کوی در نیکی و
 پاک و زحل در درجه مثلث جهته نحوست و مربع جهه سعادت هم چنین نام است
 در سه بقدر سد بقاعاء مشارقه و اگر بقاعاء مغایر کند بر عکس در سه
 بر زحل رسد و نه در نه بقدر مثلثش جهته نحوست و مربع برای حال

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

با هتمام جناب قاهر و عظیم صاحب رازی شهود ملک الکتاب بخط المحقق میرزا محمد
 علی الله عنه و عن الدیر

১২১১

ACC. NO. 7572

زمرۃ الالواح

Date	No.	Date	No.
	686		



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.